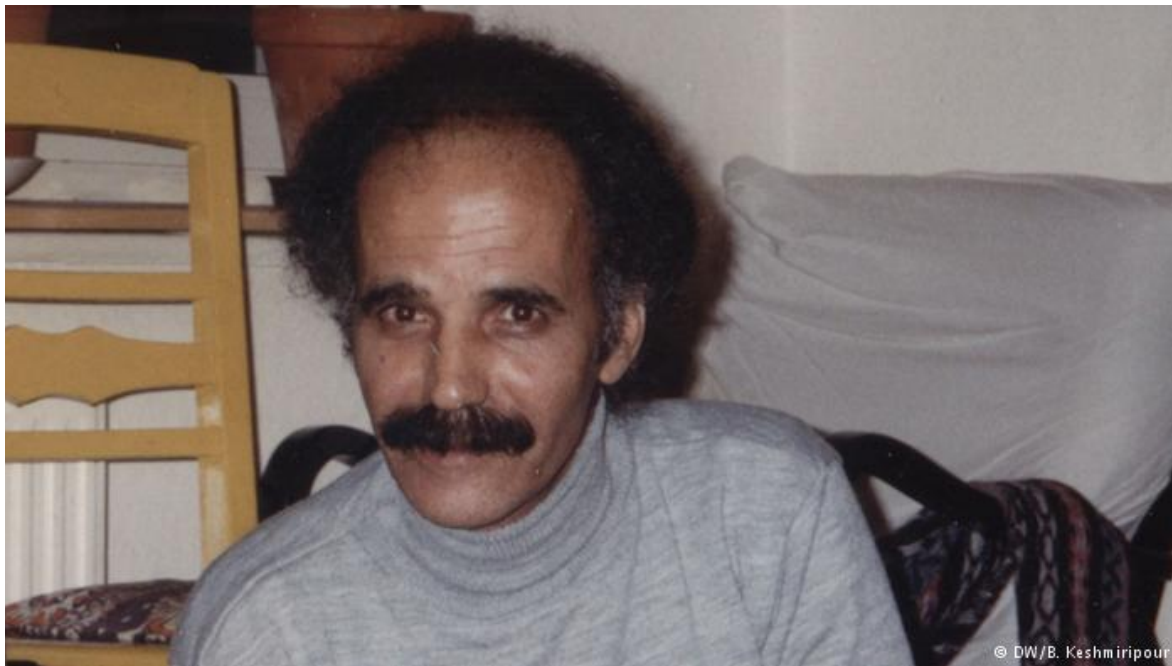


هوشنگ گلشیری؛ داستان سرای روزگار خفقان و اضطراب

هوشنگ گلشیری تا زمانی که زنده بود در مرکز مهم‌ترین فعالیت‌های ادبی و فرهنگی ایران قرار داشت. با این همه بسیاری از آثارش در جمهوری اسلامی اجازه نشر نیافته‌اند و محدودیت‌ها ۱۵ سال پس از مرگش ادامه دارند.



© DW/B. Keshmiripour

هوشنگ گلشیری

بسیاری از منتقدان ادبی "شازده احتجاب" را رمان کوتاه و شماری آن را داستان بلند خوانده‌اند. این کتاب مشهورترین، و به تعبیر نویسنده "خوش‌اقبال‌ترین"، اثر هوشنگ گلشیری است.

شازده احتجاب نخستین بار در سال ۱۳۴۸ منتشر شد و تا سال ۵۷ به چاپ هفتم رسید. پس از شکل گرفتن جمهوری اسلامی ۱۱ سال طول کشید تا بالاخره مجوز نشر چاپ هشتم این کتاب صادر شد.

نهمین چاپ شازده احتجاب بهار ۷۰ آماده شد اما حدود یک دهه، تا سال مرگ نویسنده اجازه پخش نداشت؛ گلشیری پانزده سال پیش، ۱۶ خرداد ۷۹ درگذشت.

بیشتر بخوانید: اگر گلشیری زنده بود ...

کتاب‌های ممنوع، کتاب‌های مهاجر

رمان مشهور گلشیری پس از آن چندبار در خارج از کشور منتشر شد و انتشارات نیلوفر در سال ۸۴ امکان یافت چاپ چهاردهم آن را به بازار عرضه کند.

در جمهوری اسلامی سرنوشت دیگر آثار گلشیری نیز کمابیش همین‌گونه بوده است؛ یا اصلاً اجازه انتشار نگرفته‌اند، یا جلوی تجدید چاپ آنها گرفته شده است.

از گروه اول، می‌توان به مجموعه داستان "پنج‌گنج"، داستان بلند "شاه سیاه‌پوشان" و رمان "جن‌نامه" اشاره کرد که در خارج از کشور منتشر شده‌اند؛ دو کتاب آخر توسط نشر باران در سوئد.



جلد چاپ هفتم "شاهزده احتجاب" که توسط نشر ققنوس به انتشار رسید

"مثل همیشه"، نخستین مجموعه داستان گلشیری (چاپ اول ۱۳۴۷)، "کریستین و کید"، هفت داستان پیوسته، و جلد اول رمان "بره گمشده راعی" از جمله آثار گروه دوم هستند که پس از سال ۵۷ امکان انتشار نیافته‌اند.

رمان کوتاه "معصوم پنجم یا حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد" نیز از آثاری است که یکبار در سال ۵۸ منتشر شد و تجدید چاپ آن با مانع سانسور روبرو شده است.

مجموعه داستان "نمازخانه کوچک" من سرنوشتی مشابه داشت و پس از چاپ سوم در سال ۶۴ اجازه انتشار نگرفت. یک دهه پیش از آن نسخه‌های چاپ دوم این کتاب از کتاب‌فروشی‌ها جمع شده بود.

نویسنده جریان‌ساز

در ولایت هوا" کار دیگری است که نویسنده آن را تفتنی در طنز خوانده و ۱۳۷۹ در سوئد منتشر شد. "آینه‌های دردار" تنها اثر داستانی گلشیری است که سال ۷۱ همزمان در ایران و آمریکا انتشار یافت و تا پایان دهه هشتاد در ایران به چاپ پنجم رسید.



جلد "شاهزده احتجاب" که بعدها توسط نشر نیلوفر انتشار یافت

به رغم بلاهایی که بر سر انتشار کتاب‌های گلشیری آمده، او از ابتدای دهه پنجاه خورشیدی در اصفهان و چند سال بعد در تهران سهم مهمی در انتشار شماری از مهم‌ترین نشریات ادبی و شکل‌گیری محفل‌ها و جلسه‌های داستان‌خوانی و کلاس‌های آموزش داستان‌نویسی داشته است.

نقش گلشیری در جریان‌سازی ادبی و فرهنگی، به ویژه تلاش‌های او و تعدادی دیگر از اهل قلم برای احیای کانون نویسندگان ایران را می‌توان از دیگر علت‌های ناخشنودی مسئولان جمهوری اسلامی و فشارها و محدودیت‌های تحمیل شده بر این نویسنده دانست.

تلاش‌ها برای فعال کردن کانون نویسندگان در نیمه دوم دهه شصت خورشیدی گسترش یافت و در ابتدای دهه هفتاد با تشکیل "جمع مشورتی" که گلشیری هم در آن عضو بود، وارد مرحله تازه‌ای شد.

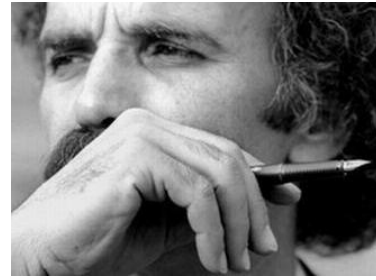
سال‌های دلهره

جمع مشورتی در سال ۷۳ متنی با عنوان "ما نویسندگان" را که به نام ۱۳۴ نویسنده هم معروف است، در اعتراض به سانسور و حمایت از آزادی اندیشه، بیان و نشر تهیه و منتشر کرد که در داخل و خارج بازتاب وسیعی داشت.

انتشار این نامه نخستین حرکت جمعی نویسندگان دگراندیش و غیرحکومتی پس از متلاشی کردن کانون و قتل شماری از اعضای آن در سال‌های نخست پس از انقلاب محسوب می‌شود.

ادامه فعالیت جمع مشورتی که تدوین منشور تازه‌ای برای کانون نویسندگان را بر عهده داشت با تهدیدها و احضارهای مکرر اعضای آن توسط ماموران اطلاعاتی همراه بود.

ماموران وزارت اطلاعات پائیز سال ۷۷ تهدیدهای خود را به اوج خشونت و تبهکاری رساندند و در جریان واقعه‌ای که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شده، تعدادی از فعالان سیاسی و فرهنگی از جمله شماری از اعضای فعال کانون نویسندگان را به طرز فجیعی سر به نیست کردند.



هوشنگ گلشیری

بیشتر بخوانید: «از جامعه‌ای که کتاب نمی‌خواند باید ترسید»

«فرصت زاری نداریم»

یکی از این قربانیان محمد مختاری بود که ماموران اطلاعاتی ۱۲ آذر او را ربودند و پیکر بی‌جاننش نزدیک یک هفته بعد در سردخانه پزشکی قانونی توسط بستگانش شناسایی شد.

چنانکه مقام‌های قضایی گفته‌اند جسد مختاری یک روز بعد از ربوده شدنش پشت کارخانه سیمان ری توسط رهگذران کشف و ظاهرا از سوی ماموران انتظامی به پزشکی قانونی تحویل داده شد.

گلشیری در مراسم خاکسپاری مختاری در گورستان امامزاده طاهر در سخنرانی کوتاهی گفت، قتل فجیع او در ضمن پیامی به دیگر روشنفکران فعال است که اگر از فعالیت دست نکشند، سرنوشت مشابه‌ای در انتظار آنان خواهد بود.

نویسنده جن‌نامه در این مراسم گفت: «آن‌قدر عزا بر سر ما ریخته‌اند که فرصت زاری کردن نداریم. پیام، دقیق، به ما رسیده است: خفه می‌کنیم. ما هم حاضریم! مگر قرار نیست برای جامعه مدنی، برای آزادی بیان قربانی بدهیم؟ حاضریم!»

گلشیری حدود یک‌سال و نیم بعد پس از دو ماه بستری بودن در بیمارستان‌های مختلف تهران به علت آنچه "آپسه ریوی، ایجاد مننژیت و آپسه‌های متعدد مغزی" تشخیص داده شده، در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان ایران‌مهر درگذشت و چند قدم دورتر از مختاری در گورستان امامزاده طاهر به خاک سپرده شد.

دشمنی ادامه‌دار

مرگ نابه‌نگام گلشیری در نخستین ماه‌های شصت و سومین سال زندگی به دشمنی مسئولان و ماموران جمهوری اسلامی با او و میراثش پایان نداد.



فرزانه طاهری

شکستن سنگ گور گلشیری، جلوگیری از انتشار کتاب‌هایش، جمع‌آوری کتاب‌های منتشر شده‌اش در نمایشگاه کتاب و مانع‌تراشی برای فعالیت بنیادی که به نام او شکل گرفت، نمونه‌های آشکارتری از این دشمنی هستند.

این بنیاد چند روز پس از مرگ گلشیری تشکیل شد و فرزانه طاهری، مترجم و همسر گلشیری، علی‌اشرف درویشیان و محمود دولت‌آبادی، داستان‌نویسان مطرح معاصر و بهمن فرمان‌آرا، فیلم‌ساز هیئت موسس آن را تشکیل می‌دهند.

گلشیری در ماه‌های پایان عمر در فکر راه‌اندازی یک جایزه ادبی سالانه برای آثار برتر ادبیات داستانی بود و بنیاد، از جمله برای تحقق این فکر تشکیل شد.

نخستین دوره جایزه ادبی گلشیری در سال ۸۰ برگزار شد. این جایزه و مراسم معرفی برندگان آن خیلی زود جایگاهی ارزنده را در ردیف مهم‌ترین رویدادهای ادبی و فرهنگی مستقل ایران به خود

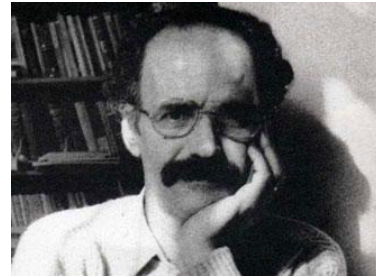
اختصاص داد.

بیشتر بخوانید: توقف برگزاری "جایزه ادبی هوشنگ گلشیری"

سنگ اندازی در راه جایزه گلشیری

سال ۱۳۹۳ هیئت مدیره بنیاد با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که اهدای جایزه گلشیری پس از ۱۳ دوره‌ای که "در شرایطی گاه طاقت‌فرسا" برگزار شد، متوقف می‌شود.

این خبر بازتاب وسیعی در رسانه‌های فارسی‌زبان داخل و خارج داشت. حدود ۱۲۰ داستان‌نویس در نامه‌ای خطاب به فرزانه طاهری خواستار تجدیدنظر در این تصمیم‌گیری و تداوم اهدای جایزه گلشیری شدند.



هوشنگ گلشیری

با این همه، مشکلاتی که بنیاد برای اهدای این جایزه با آن روبرو بوده بسیار زیاد و قدیمی‌تر از آن بوده‌اند که امکانی برای برآورده شدن این خواسته داستان‌نویسان باقی بگذارد.

جایزه گلشیری در نیمی از دوره‌ها در محفل‌های خصوصی و خانه‌های شخصی اهدا شده و تلاش همکاران بنیاد برای دریافت مجوز و اجاره سالن مناسب در سال‌های گذشته ناکام مانده بود.

ایجاد محدودیت برای گلشیری، آثارش و فعالیت‌هایی که به نام او انجام می‌گیرد بخشی از ستیز حکومت جمهوری اسلامی با هرگونه فعالیت فرهنگی مستقل در ایران است که تبلور آن را در حوزه ادبیات داستانی می‌توان در گسترش سانسور و سقوط تیراژ کتاب دید.

بیشتر بخوانید: سرانه مطالعه و آمارسازی ناشیانه مسئولان جمهوری اسلامی

نسلی دیگر از داستان‌نویسان

هوشنگ گلشیری در سال‌های ۵۹ و ۶۰ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و در تصفیه‌های موسوم به انقلاب فرهنگی اخراج شد.

او در دهه‌ی شصت خورشیدی محور نشست‌هایی بود که به جلسات پنج‌شنبه‌ها معروف است.

شماره‌ی از مطرح‌ترین داستان‌نویسان امروز ایران در آن به داستان‌خوانی و نقد ادبیات می‌پرداختند.

برگزاری گارگاه‌ها و کلاس‌های داستان‌نویسی تا پایان عمر از مهم‌ترین مشغله‌های گلشیری بود و او از این منظر نقشی کم‌نظیر در پرورش نسلی از داستان‌نویسان ایران داشته است.

دو دهه پایانی زندگی گلشیری از سویی پرمهرترین دوره کاری و حضور فرهنگی او را شامل می‌شود، از سوی دیگر سال‌های خفقان شدید و اضطراب مدام بوده‌اند که بر زندگی و کار بسیاری دیگر از نویسندگان تاثیر گذاشته است.

بسیاری از داستان‌نویسانی که در جلسات پنج‌شنبه‌ها شرکت می‌کردند، امروز در خارج از کشورند و بیشتر کتاب‌هایشان اجازه انتشار ندارد.